

واکاوی کنش عاطفی در داستان‌های قرآنی با تأکید بر نظریه کنش منظوری سیرل

مجید محمدی*

رحیم سرخی**

چکیده

نظریه کارگفت (کنش گفتاری) است. هر زبان یا متنی بر اساس کارکرد و بافت مورد نظرش، انواع کنشهای گفتاری را به همراه دارد. نظریه کنش‌های غیربیانی توسط جان سیرل (۱۹۶۹) فیلسوف معاصر انگلیسی در حوزه پراگماتیک مطرح شد. کنش عاطفی نوعی کنش غیربیانی است که احساسات و فعلهای عاطفی گوینده را بیان می‌کند. از آنجا که دین مقوله‌ای کاربردی و متناسب با هر زمان و مکان است، بنابراین زبان قرآن، زبانی کاربردشناختی بوده و منبع غنی مطالعات زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود. یکی از ابزارهای زبانی قرآن، داستان است. قصص قرآنی یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم هستند که از جنبه‌های ساختار زبانی و بافت متنی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بهره‌گیری از کنش‌های گفتاری بویژه کنش عاطفی در داستانهای قرآنی بسیار ظرافتمندانه روی داده است تا اهداف و مفاهیم الهی به آسانی به هر مخاطبی در هر زمان و مکانی منتقل شود. در این جستار سعی بر آن شده است با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا نگاهی گذرا به داستانهای قرآنی و چارچوب نظری کنش عاطفی داشته و در ادامه به بررسی و تحلیل تعدادی از داستانهای قرآنی بر اساس الگوی کنش عاطفی جان سیرل پرداخته شود.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، Mohammadimajid44@gmail.com.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، sorkhi12@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

مهمترین یافته این مقاله این است کنش عاطفی (تأثیری) از پربسامدترین کنشهای گفتاری در بافت قصص قرآنی به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: منظور شناختی، کنش عاطفی، جان سیرل، بافت، داستان‌های قرآنی.

۱. مقدمه

زبان قصه (story) بهترین وسیله ارتباطی میان انسانها است. بیان عواطف و انفعالات نفسانی یکی از تکنیکی‌ترین اسلوب داستان است. داستان جزئی اعجاز‌آمیز از کلام الهی به‌شمار می‌رود. قصص قرآنی هنرمندانه و سیستماتیک در قالب‌هایی طراحی شده‌اند تا برجسته‌ترین کارکردشان، انگیزش عاطفی مخاطبان باشد، از اینرو ساختار کلی کلام الهی در این داستان‌ها فراتر از همه الگوهای متداول ساختاری در داستانهای بشری است.

ادبیات داستانی قرآن هماهنگ و متناسب با فهم و درک انسان در همه زمانها بوده و با مخاطب ارتباطی مستقیم برقرار می‌کند تا با بهره‌جستن از فرایندهای احساسی و انفعالی پیام اصلی خود را به‌طور شفاف بیان کرده و مخاطب را به اندیشیدن درباره وقایع وا دارد. سبک ویژه واقعیت‌گرایی قصص قرآن، آنها را فراتر از همه سطوح فنی، ادبی و هنری قرار می‌دهد و همین امر در ایجاد آثار روانی و عاطفی چون شادی، امید، بیم و حزن و ... تأثیر بسزایی دارد. احساسات و عواطف، رکنی مهم از ارزشهای اخلاقی هستند که پایبندی به آنها در مسیر درست، منجر به هدایت و سعادت انسان خواهد شد. برجستگیهای زبانی و ادبی قرآن مجید آن را به عنوان منبعی لایتناهی برای پژوهشهای زبانی و تحلیل گفتمانی قرار داده است.

یکی از اهداف اصلی تحلیل‌های گفتمانی (Discourse analysis)، کاربردشناسی زبان به مثابه یک متن در بافت اجتماعی - فرهنگی است. کاربردشناسی (Ontology) مطالعه ارتباط میان صورتهای زبانی و کاربردی آنهاست. فرآیند عاطفی (Emotional process) فرآیند پیچیده‌ای است که زیان‌شناسی کاربردی گفتمان به مطالعه نظامند آن می‌پردازد. نظام عاطفی گفتمان به بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید عاطفی و چگونگی ایجاد معنی از طریق آن است. بیان احساس نوعی کنش گفتاری (Speech action) است که احساس‌گوینده را از جهان خارج شان می‌دهد. این بیان شامل حالات روانی و نمودهای احساساتی از قبیل شادی، غم، لذت و ... است. گوینده با بکارگیری بیان احساس، کلمات را با دنیای احساس خویش هماهنگ می‌کند. بیان احساسات جهت انطباق کلمات با جهان خارج هستند که

گوینده احساس موقعیت می‌کند. کاربردشناسی به بررسی شناخت کنش تعمیدی انسان می‌پردازد.

هر زبان یا متنی بر اساس کارکرد و بافت مورد نظرش، انواع کنشهای گفتاری را به همراه دارد. جان. آر. سیرل (Searle John Rogers) (۱۹۶۹) فیلسوف تحلیلی معاصر، در مقاله‌ای با عنوان کنشهای گفتاری غیر مستقیم، کنشهای غیربیانی را در یک طبقه بندی پنج‌گانه تقسیم می‌کند که یکی از آنها کنش نگرشی (عاطفی) (expressive) است. کنش عاطفی نوعی کنش غیربیانی است که احساسات و فعلهای عاطفی گوینده را بیان می‌کند. این نوشتار بر آن است که ابتدا نگاهی به چهارچوب نظری پژوهش، قصص قرآنی و نظریه کنش عاطفی جان سیرل داشته و در ادامه با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی برجسته‌ترین کنشهای عاطفی داستانهای قرآنی حضرت موسی (ع)، حضرت مریم (ع) و حضرت ابراهیم (ع)، منطبق با مدل کنش تأثیری مطرح شده توسط جان سیرل پردازد. شایان ذکر است در این پژوهش از ترجمه قرآنی استاد مهدی الهی قمشه‌ای استفاده شده است. این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

- ۱- کنش عاطفی چه تأثیری در درک و فهم معانی قصص قرآنی دارد؟
- ۲- آیا بسامد استفاده از کنشهای عاطفی در ساختار معنایی داستانهای قرآنی یکسان است؟

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با داستانهای قرآنی، مطالعات و پژوهشهای زبانی بسیاری صورت گرفته است. از مهمترین این پژوهشها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

نظریه کنش گفتاری جان آستین در فهم زبان از ابوالفضل سجادی (۱۳۸۱)، تحلیل متن شناسی سوره بقره بر اساس نظریه کنش گفتار از آمنه زارع و سحر برزگر (۱۳۹۲)، بررسی کنشهای گفتاری حضرت یوسف (ع) از صدیقه سادات مقدراری و فریده بلندی (۱۳۹۳)، کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهامی قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری از الخاص ویسی، و غلامحسین اورکی (۱۳۹۴)، کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهامی قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری از الخاص ویسی، و غلامحسین اورکی (۱۳۹۴)، تحلیل متن شناسی سوره زمر بر مبنای نظریه کنش گفتار سیرل از مرضیه

شمس الدینی گورزانگی (۱۳۹۷)، کارگفت‌های ترغیبی در قرآن کریم از رحیم احمدی نرگسه و بهمن گرجیان (۱۳۹۷).

از آنجا که درخصوص بررسی و تحلیل کنشهای عاطفی با تکیه به نظریه معاصر کنشهای منظوری جان سرل در داستانهای قرآنی بطور اخص مطالعه ای صورت نگرفته است، از این رو چنین خوانش جدیدی می‌تواند بهره‌مندی هوشمندانه کلام الهی را از کنشهای عاطفی در بافت قصص قرآنی برای بیان اهداف تربیتی- اخلاقی بشریت با هدف تأثیرگذاری بر مخاطب بیش از پیش نمایان سازد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۱.۳ داستانهای قرآنی

قصه یکی از ابزارهای مهم تربیت انسان و اصلاح رفتار او می‌باشد. قرآن کریم نیز به نیاز بشر و گرایش او به قصه توجه نشان داده و با تأکید بر علایق طبیعی انسان بسیاری از مباحث ظریف اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی را در قالب زیباترین داستان‌ها طرح و ارائه می‌نماید. از آنجا که هنر قصه پردازی نخستین هنر آدمی در عرصه کلام است، خداوند نیز از این هنر پرنفوذ و بسیار تأثیرگذار بهره برده است. اهمیت قصه در قرآن کریم تا به حدی است که خداوند خود را قصه گو می‌خواند و به بیان سرگذشت پیامبران واقوام پیشین با زبان قصه می‌پردازد. (نَحْنُ نَقُصُّ... (یوسف/۲) طرح هنری قصص قرآن، آن چنان استادانه، نافذ، پرجاذبه و زیباست که از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم به شمار می‌آید. مفاهیم متعالی در قرآن مجید بویژه داستان‌های قرآنی در ساختار گفتاری بیان شده است تا در هدایت و جهت بخشی به رشد و تعالی بشری تأثیرگذارتر باشند.

قصه در ادبیات کهن و پیشین مفهومی عام و فراگیر دارد که شامل اصطلاحات و موارد بسیاری از جنبه‌های ادبی می‌شود. از اینرو زمانی که کلمه قصه بکار برده می‌شود آن را مترادف داستان، رمان، سرگذشت و افسانه دانسته و تفاوتی بین داستان و قصه و سایر اصطلاحات این باب گذاشته نمی‌شود. ادبیات جدید با ریشه‌ای نه چندان دور که به قرن هفدهم میلادی می‌رسد، برای هر اصطلاحی به تناسب کاربرد و استعمال آن مرزبندی خاص ایجاد کرده است. چنانکه داستان گسترده‌ترین مفهوم را یافته و قصه تنها نوعی از داستان شمرده می‌شود. برای همین در معنای عام داستان گفته می‌شود.

دکتر بستانی در تعریف اصطلاحی داستان می‌نویسد: ((داستان به مفهوم گسترده آن پدیده‌ای است هنری که ساختار هندسی ویژه‌ای دارد. داستان نویس یک یا چند حادثه و نیز وضعیتها، شخصیتها و محیطها را بر می‌گزیند و آنها را به زبانی تعبیر می‌کند)) (بستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶)

از آنجا که برای بررسی قصص قرآنی باید به واقعتهای عصر نزول آن توجه نمود، بنابراین معنای اصطلاحی قصه عبارت از پی‌جویی، تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء بر اساس بینش الهی است که هدف از آن عبرت و درس گرفتن از حوادث برای زندگی خود، تذکر، بیداری، تحول و تثبیت دل مؤمنین است. (نقی پور، ۱۳۷۱، ص ۵۴)

ادبیات داستانی قرآن در همه زمان‌ها با فهم و درک انسانها هماهنگی دارد. ساختار کلی داستانهای قرآنی تنوع زیادی دارد و از همه عناصر ادبی و فنی ویژه قرآن برای ایجاد ارتباط با مخاطب استفاده شده است. داستان اگر هنرمندانه طرح شود، عواطف و احساسات خواننده را به شدت بر می‌انگیزد. حتی می‌تواند جهانی‌بینی و عملکرد مخاطب را به تناسب فضای فکری ایجاد شده، دگرگون سازد.

۲.۳ کنش گفتاری (speech act)

افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره‌گفتارهایی حاوی کلمات و ساختارهای دستوری تولید نمی‌کنند، بلکه از رهگذر آن پاره‌گفتارها اعمالی را نیز انجام می‌دهند. اعمالی را که پاره‌گفتارها انجام می‌دهند کنشهای گفتاری می‌نامند. نظریه کنشهای گفتاری اواسط قرن بیستم توسط جان لنگشاو آستین (John Langshaw Austin) (۱۹۵۵) فیلسوف معاصر انگلیسی مطرح شد. نظریه کنش کلامی در سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۹ و در سلسله درس‌گفتارها و سخنرانی‌های آستین فیلسوف برجسته مکتب پراگ (Prague) (فرمالیست) (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱)، که به تأمل در باب زبان روزمره می‌پرداخت، شکل گرفت. این نظریه به بررسی این نکته‌ی محوری می‌پردازد که چگونه در بافتی معین، گفته‌ها به خودی خود کاری را انجام می‌دهند. کامل‌ترین بیان دیدگاه آستین در کتابش با نام (چگونه با کلمات کارهایی را انجام بدهیم) (how to do things with words) آمده است که نخستین بار پس از مرگ وی، منتشر شد. (مکاریک، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶)

آستین به تشریح مبانی مختلف کارکردهای کنشی گزاره‌های زبان می‌پردازد و هر کنش کلامی را شامل سه نوع کنش بیانی، غیر بیانی، فرایبانی می‌داند. کنش بیانی خود عمل بیان

کردن و گفتن یک چیز و معنای دستوری یا صریحی همراه جملات است. کنش غیربیانی یا منظورشناختی، کنشی است که غیر مستقیم بیان شده و منظور گوینده است. کنش فرایبانی هم به تأثیرات کلام در خارج از حوزه‌ی زبان باز می‌گردد. در گزاره‌ی زبانی (برو بیرون)، کنش بیانی آن، خود گفتن این جمله است. کنش غیربیانی آن، منظوری است که گوینده از گفتن این جمله دارد که همان بیرون رفتن مخاطب است. کنش فرایبانی آن، کاری است که مخاطب انجام می‌دهد یعنی اگر برود و در را باز کند و از آن خارج شود، کنش فرایبانی هم رخ داده است.

در هر موقعیتی، عملی که با تولید یک پاره‌گفت بیان می‌شود، دربردارنده سه کنش مرتبط به هم است. کنش گفتاری به معنی اخص آن صرفاً به کنش غیربیانی یک پاره‌گفت اطلاق می‌شود. مزیت تحلیل کنش گفتاری این است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان بعضی از اعمال را با کلمات انجام داد و نیز برخی صورتهای پاره‌گفت متعارف را شناسایی کرد که ما برای انجام اعمال ویژه‌ای به کار می‌گیریم.

سایر فیلسوفان با پذیرفتن این چالش آستین، به بازبینی کار او پرداختند و آن را شرح و بسط دادند. یکی از پیشروترین این فیلسوفان و فعال‌ترین آنان متفکر برجسته آمریکایی، جان راجرز سرل (John Searle) (۱۹۷۵) بود. (عبداللهی، بی‌تا، ص ۹۱) سرل شاگرد آستین بوده و درخصوص زبان مطالعات قابل توجه و چشمگیر را انجام داده است. وی در کتاب افعال گفتاری (speech acts) به کامل کردن نظریه فلسفی آستین پرداخت تا جایی که نظریه او به نظریه غالب تبدیل شد. (چپمن، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷) سرل در سال ۱۹۷۹ کتاب مکمل کتاب اولش به نام عبارت و معنا (expression and meaning) را نوشت و چارچوب نظری کاملی را برای افعال گفتاری بوجود آورد.

۱.۲.۳ کنش عاطفی

درک لایه‌های معنایی پنهان کلام و شناخت اهداف مورد نظر کشف عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری گفتمان در قالب کنشی صورت می‌گیرد. جان سرل نیز مانند آستین تمایز بین جمله‌های خبری/کنشی را همچون تمایز بین دو نوع متفاوت کنش رد می‌کند و می‌پذیرد که کنش گفتار واحد پایه معنی است. سرل به دسته بندی صحیح کنشهای گفتاری پرداخت و افعال را جهت تعیین کنشهای گفتاری استفاده کرد. سرل با در نظر گرفتن عواملی چون نحوه انطباق گفتار با جهان واقعیت، حالت روانشناختی و محتوای گزاره‌ای، کنشهای گفتاری را به

۵ دسته تقسیم می‌کند: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی. کنش اظهاری (توصیفی)، توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده باور خود را درباره درستی یا نادرستی مطلبی بیان می‌کند. (صفوی، ۲۰۰۴، ص ۸۷) کنش ترغیبی، نشان دهنده خواست و تمایلات گوینده است و گاه صریح و گاه تلویحی رخ می‌دهد. (سرل، ۱۹۷۹، ص ۱۷۷) کنش اعلامی در پرتو کاربرست گزاره‌هایی است که به شرایط خاصی در بیرون می‌انجامد. (crystal, 2008) کنش تعهدی، گوینده را متعهد به انجام کاری می‌کند؛ بازتاب این نوع کنش با گذشت زمان متعهد می‌شود. (سرل، ۱۹۷۹، ص ۱۵) کنشهای گفتاری سرل می‌تواند متضمن یک یا چند کنش باشد. (ورشورن، ۲۰۰۳، ص ۲۴)

تأثیر یک گفته بر روی مخاطب هنگامی که آن را به منظور انجام یک کنش گفتاری به کار می‌برد، کنش عاطفی (تأثیری) است. کنش عاطفی شامل گفتاری می‌شود که دیدگاه یا حالت روانشناختی گوینده نظیر لذت، غم، شادی، تأسف و ... را بیان می‌کند. در این نوع کنشی، انطباق ذهن و جهان وجود ندارد. جریان هیجانی - عاطفی سبب شکل‌گیری عملیات یا جریان کنشی می‌شود. احساس گوینده از طریق واژه‌های احساسی و عاطفی با بار مثبت یا منفی بیان میشوند. (صفوی، ۲۰۰۴، ص ۱۷۸)

۴. تحلیل داستانهای قرآنی بر اساس الگوی کنش عاطفی سرل

قرآن کریم در قالب کلام بشری متجلی شده است تا قابل درک و فهم برای همه بشریت باشد. از آنجا که تعیین کنش گفتار کلام الهی چندان ساده نیست و تأویل آن فقط منحصر به خدا و رسولش (ص) و راسخون در علم می‌باشد، بنابراین به سادگی نمی‌توان منظور اصلی گفته‌پرداز (خدا) را تعیین کرد پس به ظاهر اعلام به حکم می‌شود. همه آیات قرآنی علاوه بر داشتن کنش ظاهری خود، مجموعه‌ای از کنشهای روانی و عاطفی را هم دارا هستند که سوار بر معانی واژگان می‌شوند و میزان آن بار عاطفی در واژه‌های گوناگون متفاوت است. کارگفت عاطفی در بافت موقعیتی خاص برای بیان معنای مورد نظر استفاده می‌شود. در این قسمت به بررسی و تحلیل تعدادی از کارگفت‌های عاطفی برجسته در داستانهای حضرت حضرت موسی (ع)، مریم (س) و حضرت ابراهیم (ع) بر اساس الگوی کنش عاطفی جان سرل پرداخته می‌شود.

یکی دیگر از داستانهای زیبای قرآن مجید که در بافت اجتماعی خاص روی داده است و در چندین سوره قرآن و به شکل منقطع آمده، داستان حضرت موسی (ع) است. داستان

حضرت موسی (ع) بیش از سی بار در سوره‌های قرآن مجید ذکر شده است. (سیدقطب، ۱۳۵۹، ص ۱۴۷) این داستان نمونه‌ای از لطف و اهتمام خدا به افرادی است که خدا آنها را برای ابلاغ دعوت و پیام خود برگزیده است.

یکی از مقاطع مهم زندگی حضرت موسی (ع) جایی است که مادرش شخصیت اصلی آن مقطع مهم است که در راستای تحقق اهداف الهی ایفای نقش می‌کند. خداوند در سوره قصص چهارچوب کلی داستان حضرت موسی (ع) را به خوبی بیان می‌کند. بافت اجتماعی آن زمان به گونه‌ای است که ولادت موسی (ع) در چنین جو تاریکی و در محیطی که احدی احتمال آن را نمی‌داد و سپس پرورش او در دامن دشمنش و آنگاه از مصر بیرون بردن و دوبار برگرداندنش در حالیکه صاحب معجزه و قدرتی آشکار بود تا بنی اسرائیل بوسیله او نجات پیدا کنند و فرعون و لشکریانش نابود شوند، داستانی آموزنده برای نسلهای بعد قرار داده شده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۶) در این پاره گفتار (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (ترجمه: و به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر ده و چون (از آسیب فرعونیان) بر او ترسان شوی به دریایش افکن و دیگر هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو باز آوریم و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم.) (قصص/۷) با گزاره خبری شروع شده و در ادامه با بیان کنش ترغیبی مستقیم «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي» دو کنش اثرگذار ترسیدن و غمگین نبودن در ساختار تضادی بیان می‌شود.

حضرت موسی (ع) در رویارویی با بنی اسرائیل که قومی لجوج و بهانه جو بودند، علی‌رغم ناراحتی شدید و عصبانیتش با جملاتی که سرشار از کنش عاطفی تأسّف، توییح، تهدید که با کمی مهربانی آمیخته هست با آنها صحبت می‌کند. با تأمل در سوره‌ای دیگر از کلام الهی دیده می‌شود که حضرت موسی (ع) در حساس‌ترین موقعیت زمانی، در شرایطی قرار می‌گیرد که راوی اینگونه روایت می‌کند (فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ...) (طه/۸۶) این آیه شریفه ابتدا با حرف «ف» نتیجه‌گیری و سپس با فعل خبری «رَجَعَ» شروع شده و در ادامه شدیدترین کنش عاطفی روی داده و موسی (ع) با شدت خشم و عصبانیت قومش را خطاب قرار می‌دهد. کارکردشناسی این کنش گفتاری در این عبارت قرآنی، کنشهای عاطفی گوناگونی است. کنش عاطفی انجام شونده (مخاطب) با تحت تأثیر قرار دادن احساساتش از سوی گفته‌پرداز صورت گرفته است. این پاره گفتار تا جایی ادامه پیدا می‌کند که حضرت موسی (ع) با بیان این عبارت «أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ»

قوش را به برانگیختن خشم و غضب الهی هشدار می‌دهد. شدت بار عاطفی ای منفی که در ابتدای آیه به چشم می‌خورد کم کم کاسته می‌شود و این امر مخاطب را به تفکر و اندیشه در بار معنایی آیه شریفه و درون مایه تربیتی آن وامی‌دارد.

یکی از چالشی‌ترین موارد داستان حضرت موسی (ع) در این پاره‌گفتار آمده است، (قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا، أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي) (طه/۹۲) (ترجمه: موسی گفت ای هارون وقتی دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد، که از من پیروی کنی آیا از فرمانم سر باز زدی) در این کارگفت حضرت موسی (ع) احساس خود را بگونه‌ای بیان کرده که مخاطب مبهور شده و احساساتش برانگیخته می‌شود و خود را در صحنه داستان حاضر می‌بیند. در اینجا گفته‌پرداز خصوصیات شخصیتی حضرت موسی (ع) که پرخاشگری، سریع‌التأثیر و مصمم بودن است را به خوبی ترسیم می‌کند.

بافت موقعیتی این پاره‌گفتار در شرایطی است که قوم بنی اسرائیل پس از خروج حضرت موسی (ع)، گوساله‌ای را که سامری ساخته بود می‌پرستیدند. حضرت موسی (ع) در حالیکه از این وضعیت به شدت خشمگین بود با بنی اسرائیل روبرو شد و برادرش هارون را به خاطر اینکه در فرونشاندن این فتنه کوتاهی کرده مورد انتقاد و ملامت قرار داد. در ادامه (قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَلَّمَ تَرْقُبُ قَوْلِي) (طه/۹۴) (ترجمه: گفت ای پسر مادرم نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم را من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی) هارون با گفتن واحد واژگانی « يَا ابْنَ أُمَّ » با ظرافت و درایت برادرش را مخاطب قرار داده و از او عذرخواهی می‌کند. این گفتار با گزاره فعلی « قَالَ » شروع شده و در ابتدا کنشی اظهاری است. همراه با این کنش گفتاری، کنش عاطفی تأسف، شرمندگی و ترس از خشم برادر لایه‌های مختلف جمله به چشم می‌خورد و به راحتی به مخاطب منتقل می‌شود. سیمانگاری حضرت موسی (ع) در تصویرپردازی این داستان قرآنی به عالیت‌ترین شکل به نمایش گذاشته شده است و کنش عاطفی موجود در ساختار گفتمانی داستان حضرت موسی (ع) نقش مهمی را در انتقال مفاهیم تربیتی داستان به هر نوع مخاطبی در هر زمان و مکانی ایفا می‌کند.

به نظر می‌رسد ترس، امید و ایمان از پربسامدترین کنشهای گفتمان عاطفی هستند که در مقاطع مختلف داستان حضرت موسی (ع) به چشم می‌خورند، ترسی که گفته‌پرداز احساسات و عواطف مخاطب را مورد چالش قرار داده و در نهایت با امید و ایمان به لطف

و رحمت الهی به آرامش و امنیت خاطر منتهی می‌شود و این پیام را با ابداع هنری مخصوص قرآن به هر نوع مخاطبی در هر برهه‌ای از زمان منتقل می‌کند که تنها پناه و ملجأ انسان در هر حالی خداوند متعال است.

یکی از پرکاربردترین کنشهای عاطفی در مقاطع گوناگون داستان حضرت موسی(ع)، ترس است. در پاره گفتارهایی چون این آیه شریفه (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى) (طه/۶۷-۶۸) (ترجمه: در آن حال موسی در دل خویش سخت بترسید، گفتیم مترس که تو خود برتری) یا این آیه (قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) (شعراء، ۱۲) یا در اینجا (لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) (شعراء، ۱۴) بکار بردن گزاره‌های خبری چون «فَأَوْجَسَ» یا «قَالَ» یا «لَهُمْ عَلَيَّ» در ساخت خبری این پاره گفتارها، حقیقی بودن ترس موسی(ع) را به راحتی به مخاطب منتقل کرده و مخاطب هم آن را می‌پذیرد.

حضرت موسی(ع) مستقیماً کنش گفتاری خود را همراه با کنش عاطفی ترس و بیم از دشمنانش را در نزد خدا بیان می‌دارد. این ترسی است که گفته‌پرداز احساسات مخاطب را مود دستخوش قرار داده اما پایان آن با لطف و رحمت الهی به آرامش و امنیت خاطر منتهی می‌شود. در نظام گفتگویی این آیه‌ها بهره‌گیری از کنش عاطفی ترس به خوبی این مضمون را به انجام شونده (مخاطب) منتقل می‌کند که تنها پناه و ملجأ انسان در هر شرایطی خدای مهربان است.

ساختارگفتگویی سوره حضرت مریم(س) بسیار هنرمندانه طراحی شده است تا اعجاز‌آمیزترین داستان قرآنی به تصویر کشیده شود و اهدافی الهی به خوبی به مخاطب منتقل شود. گفته‌پرداز آن خداوند متعال است و چینش حوادث، شخصیتها و عناصرداستانی آن همه واقعی بوده و این چینش، نظم، رابطه متوازن و هماهنگ در این داستان، مخاطب را به اوج می‌رساند. در کارگفت آیه شریفه (قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا) (مریم/۱۸) (ترجمه: مریم گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم) حضرت مریم(س) به زیبایی با آوردن گزاره خبری، احساس ترس و خوفش از خدا را آشکارا بیان کرده و با پناه بردن به رحمت الهی که تنها منبع آرامش است، کنش عاطفی تأثیرگذاری را با همراه کردن واژگان به مخاطب نشان داده و مخاطب را با خود همراه می‌کند. کنش گفتاری غیر بیانی در این آیه شریفه، احساسات وجودی حضرت مریم(س) را به خوبی ترسیم می‌کند و با بودن این بار عاطفی است که درک معنایی آیه

صورت می‌گیرد. بهره‌گیری حضرت از «اِنِّی» در ساخت خبری این کارگفت، پذیرش سریع بار معنایی آن را برای هرنوع مخاطبی آسان می‌کند.

در کارگفتی دیگر در ادامه داستان حضرت مریم(س) می‌فرماید: (قَالَتْ اَنِّیْ یَکُونُ لِیْ غَلَمٌ* و لم یَمْسَسْنِیْ بَشْرٌ و لم اَکُ بُغِیًّا) (مریم/۲۰) (ترجمه: گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده ام) بافت موقعیتی به گونه‌ای است که حضرت مریم(س) صراحتاً به عفت و پاکدامنیش اشاره می‌کند. کنش کلامی همراه با واحد واژگانی «اِنِّی» که با آوایی مدی و کشیده بیان شده، تعجب و ترسی که او را برآشفته و نگران کرده را بیان می‌کند. حضرت مریم(س) با اشاره به اینکه هرگز دست بشری به او نرسیده، پاکدامنی خود را با کنش اظهاری، بیان می‌دارد در حالی که همراه با کنش عاطفی است که غالب بوده و حتی می‌توان همه احساس حضرت(س) را از کل بافت متنی آیه دریافت کرد.

با توجه به شخصیت عفیف، پاکدامن و عابد حضرت مریم(س)، قرآن مجید نیز در ارائه کنشهای گفتاری و عاطفی این داستان عفیفانه و پرده پوشانه عمل کرده است. داستان حضرت مریم(س) زمانی به اوج خود می‌رسد که حضرت در حالیکه باردار است و در سخت‌ترین موقعیتها قرار گرفته است می‌فرماید: (قَالَتْ یٰلَیْتَنِیْ مِتَّ قَبْلَ هٰذَا وَ کنت نَسِیًّا مِّنْ سِیِّئَاتِیْ) (مریم/۲۳) (ترجمه: گفت ای کاش قبل از این مرده بودم یا فراموشم کرده بودند) کنش عاطفی یأس و ناامیدی به حلدی بر حضرت مریم(س) وارد شده که در نهایت درد، برسرنوشت خود نفرین و آرزوی مرگ می‌کند. تصاویری که از این کارگفت قرآنی و آیه‌های بعدی آن بوجود می‌آید، مخاطب را لحظه به لحظه با شخصیت اصلی داستان همراه کرده و همسو با عواطف مخاطب شده است. و در ادامه پاره‌گفتار (فَنَادَاها مِن تَحْتِهَا اَلَا تَحْزَنِیْ قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتِکِ سَرِیًّا وَ هٰزِیْ اِلَیْکِ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَیْکِ رُطْبًا جَنِیًّا فَکَلِیْ وَ اشْرَبِیْ وَ قَرِّیْ عَیْنًا) (مریم/۲۶) (ترجمه: گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم. از زیر پای او فرزند وی را ندا داد که غم مدار پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی پدید آورده است تنه درخت خرما را به طرف خود بگیر و بتکان بر تو خرمای تازه می‌ریزد، بخور و بنوش و دیده روشن دار). داستان را به صحنه‌ای خاص و سرشار از هیجان و اضطراب می‌رساند که مخاطب از شدت هیجان به بالاترین نقطه خود می‌رسد. کنش عاطفی آرامشی الهی که حضرت عیسی به اذن الهی برای مادرش بوجود می‌آورد و در سخت‌ترین لحظات زندگی یک زن با آن همراه می‌شود تا آنکه به دال مرکزی

خود می‌رسد و با بیان « قَرِّ عَيْنًا » کنشی اظهاری سرشار از امید و سرور و آرامش به نمایش گذاشته می‌شود. ترکیب جدید فراهنجاری که در این پاره‌گفتار مرکزی « هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا » وجود دارد بسیار آگاهانه و در بافت مناسب خود بیان شده است تا کنش عاطفی پاره‌گفتارهای قبل و بعد خود را در اوج نگه دارد و مخاطب را به خوبی آماده پذیرش همه جانبه این اعجاز الهی بکند.

بهره‌گیری گفته‌پرداز از فعل امر « هُزِّي » کنش ترغیبی را هم در بردارد که با کنش عاطفی این آیه با آرامشی دلپذیر و شکوه و عظمتی خاص همراه شده است. کارکرد منظورشناختی این پاره‌گفتار کنشی عاطفی به همراه کنش اظهاری است. گفته‌پرداز در این آیات الهی به بیان مسائل اجتماعی خاصی می‌پردازد که در زندگی انسان علاوه بر رفاه مادی مهمترین بُعد آن آرامش است که باید در همه مراحل زندگی انسان وجود داشته باشد. بیان فعل امر (قَرِّ) در ابتدای این پاره‌گفتار با قرار گرفتن در بافت آیه به شکل غیرمستقیم بیانی بکار رفته است. ترکیب قرّة العین مفهوم کنایی مایه آرامش دل یا «مایه دل‌خوشی» را دربردارد.

در داستان حضرت موسی(ع)، خداوند با آوردن این پاره‌گفتار خطاب به مادر حضرت موسی(ع) اما در قالبی دیگر به این مفهوم اشاره می‌کند و می‌فرماید: (فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ) (طه/۴۰) (ترجمه: پس ما (بدین وسیله) تو را به مادرت برگردانیدیم تا به دیدار تو دیده‌اش روشن گردد و دیگر اندوه نخورد) محزون نبودن با حرف عطف واو در کنار ترکیب « تَقَرَّ عَيْنُهَا » قرار گرفته است. کنش عاطفی آرامش دل و شادی دال شناور این پاره‌گفتار است که داستان را در درخشان‌ترین نقطه خود قرار می‌دهد.

بافت موقعیتی داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که حضرت مریم درحالی‌که همراه با فرزندش با قومش روبرو می‌شوند که او را مورد خطاب قرار داده و برای بزرگ و زشت جلوه دادن کار حضرت مریم(س)، کنش عاطفی سرزنش و توبیخ را همراه کلام خود کرده و می‌گویند: (تَحْمِلُهُ قَالُوا يَمْرُؤُا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا) (۲۷) (ترجمه: گفتند ای مریم به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای) و در پاره‌گفتار بعدی (يَأْخُذُ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا) (مریم/۲۸) (ترجمه: ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود) کنش عاطفی خود را با آوردن واحد واژگانی «يَأْخُذُ هَرُونَ» با تعجب و حیرت همراه با کنایه و سرزنش همراهی کرده و پاک بودن پدر و مادر حضرت مریم را به او یادآوری می‌کنند. آواهای بکار رفته در این دو پاره‌گفتار به خوبی منتقل‌کننده

کنش عاطفی موجود در بافت آیات است. سهولت و روانی معانی این داستان زیبا و اعجازانگیز در قالب الفاظ و قافیه‌های آیات بر اساس بافت موقعیتی و فضای داستان جلوه‌گر شده است و واژگانی چون: بغیاً، سریاً، عیناً، فریاً و هر کدام از این واحدهای واژگانی همراه با کنش عاطفی می‌باشند که بیش از پیش بر اعجاز‌آمیز بودن این داستان قرآنی تأکید می‌ورزد.

داستان حضرت مریم (س) همچنان در اوج خود ادامه پیدا می‌کند تا به این پاره‌گفتار می‌رسد (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ) (مریم/۳۰) که حضرت عیسی (ع) خود را بنده خدا معرفی می‌کند و این یکی از دالهای مرکزی این قصه قرآنی به‌شمار می‌رود. کنش بکار رفته در این پاره‌گفتار کنشی اظهاری همراه با کنش عاطفی افتخارکردن و لذت بردن از بندگی خداست. در ادامه حضرت با بیان کنش عاطفی سلام و درود از جانب خداوند بر خودش از زمان تولد، مرگ و دوباره برانگیخته شدن (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) (مریم/۳۳) (ترجمه: و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم) مخاطب را به خوبی با همه صحنه‌های شکوهمند و زیبای داستانش همراه کرده در کنار اینکه کنش عاطفی امید و ایمان به آینده را همچنان در مخاطب زنده نگه می‌دارد. خوانش گفتمانی این داستان زیبا در هر زمان و مکانی با هر نوع مخاطبی، بر معجزه الهی بودن آن تأکید می‌کند. کنشهای عاطفی گوناگون بکار رفته در داستان حضرت مریم (س) چون ناامیدی، ترس، حزن و اندوه، اضطراب، امید، شادی و که از ابتدای داستان تا انتهای داستان شروع شده، باقرار گرفتن همراه با هم‌بافتهای در این آیات الهی تصاویر معناداری را می‌آفریند که بسیار پویا بوده و تأثیرگفتمان عاطفی در بافت گفتمانی داستان با توجه به بافت موقعیتی آن به زیبایی تجلی می‌یابد.

یکی دیگر از داستانهای قرآنی که زیبایی هنری آن در خدمت اهداف عالی مرتبه دینی درآمده است، داستان پدر ادیان توحیدی، حضرت ابراهیم (ع) است. شخصیت برجسته قرآنی حضرت ابراهیم مظهر حلم، شکیبایی و صلح و صفا است. در قرآن مجید حدود بیست بار از حضرت ابراهیم نام برده شده است. (سیدقطب، ۱۳۵۹ ص ۱۵۶) در داستان حضرت ابراهیم (ع)، راوی خداوند متعال است که با ضمیر سوم شخص دانای کل است و مخاطب تمام رخدادها را به وسیله کلام خداوند درمی‌یابد.

زبان حضرت ابراهیم (ع)، زبان دعا است که حضوری زنده و پویا دارد و فوق همه زمانها و مکانها است. یکی از کارگفتهای سراسر دعا و نیایش که حضرت ابراهیم (ع) بیان

کرده این آیه شریفه است که (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (بقره/۱۲۶) (ترجمه: و به یاد آر هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روزیها بهره‌مند ساز) این پاره‌گفتار کنش عاطفی امید و ایمان به منبع لایزال الهی را در بردارد.

در این پاره‌گفتار (فَبَشِّرْهُ بِبُحَيْرٍ حَلِيمٍ) (صافات/۱۰۱) (ترجمه: پس او را به پسری بردبار مژده دادیم) گزاره خبری همراه با کنش عاطفی بشارت بیان شده است. در ابتدای این پاره‌گفتار از حرف «ف» استفاده شده است برای بیان نتیجه و جایگزین فعلی از مصدر نتیجه گرفتن شده است، از اینرو کنشی اظهاری همراه با کنش عاطفی است. آوردن صفت «حَلِيمٍ» که به توصیف و ستایش نوزاد پرداخته است، بر بودن کنش عاطفی در این واحدهای واژگانی افزوده است.

داستان حضرت ابراهیم(ع) یکی از داستانهای بلند قرآنی است که به صورت پراکنده در چندین سوره و متناسب با ساختار آن سوره‌ها در راستای اهداف داستان، بیان شده است. حوادث سرنوشت سازی در داستان حضرت ابراهیم(ع) روی داده است که مهمترین این حوادث مربوط به خواب دیدن حضرت ابراهیم(ع) و قربانی کردن فرزندش در خواب است. (شحاته، ۱۳۷۴، ص ۴۴۶) این سازه گفتمانی با دیدن خوابی شروع شده و با ایجاد حس نگرانی و دودلی در وجود حضرت ابراهیم(ع)، گره داستانی را به نحوی شکل می‌دهد که داستان در اوج خود قرار می‌گیرد. وی از سویی توان کشتن فرزندش را ندارد و از طرفی دیگر نمی‌تواند از فرمان خدا سرپیچی کند؛ لذا تصمیم می‌گیرد که موضوع را با فرزندش در میان بگذارد و حضرت اسماعیل پس از شنیدن سخنان پدرش در نهایت آرامش و توکل برخدا خواستار اجرای امر پروردگار می‌شود. ساختار گفتمانی داستان با آماده شدن حضرت اسماعیل(ع) برای قربانی شدن به مرحله پرتنش خود می‌رسد و درحالی‌که صحنه‌ای زنده همراه با شدیدترین کنشهای عاطفی اضطراب و اندوهی تلخ بر مخاطب وارد شده است، کنش فعلی حضرت ابراهیم(ع) به جایی می‌رسد که چاقو را بر گلوی اسماعیل(ع) قرار می‌دهد و داستان به مرحله‌ای بحرانی می‌رسد که مخاطب با نگرانی عمیق و حیرتی اندوهناک در بافت موقعیتی قرار گرفته است که ناگهان با آمدن قوچی عظیم از جانب پروردگار و قربانی شدن آن به جای حضرت اسماعیل(ع) گره داستان گشوده می‌شود و کنشی عاطفی سرشار از آرامش و شادی در پایان این مرحله سرنوشت‌ساز داستان حضرت

ابراهیم(ع)، مخاطب را دربر می‌گیرد. (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ وَقَدْ يَنَافَهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (صافات/۱۰۲-۱۰۹)

(ترجمه: و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرک من من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس بین چه به نظرت می آید گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت..... درود بر ابراهیم)

حضرت ابراهیم(ع)، با اظهار آنچه در خواب دیده به فرزندش و مشورت با او که چه کاری بکند و جواب حضرت اسماعیل به پدرش در مورد اجرای فرمان خدا با کنشی اظهاری و ترغیبی را در این پاره‌گفتار به خوبی نمایان کرده و با بیان گزاره فعلی «قَالَ» آنها را نشان داده است. کنشهای عاطفی شدیدی که در هم‌بافتهای این گفتمان وجود دارد مخاطب را به گونه‌ای با خود همراه کرده است که نمی‌تواند لحظه‌ای خودش را از صحنه داستان دور ببیند. در پاره‌گفتارهای مربوط به این پرده هیجان انگیز از داستان زیبای قرآنی حضرت ابراهیم(ع)، کنشهای عاطفی بکاررفته جزء لاینفک آنها بوده و با بیان غیرمستقیم در کنشهای گفتاری آمده‌اند. در پایان این پاره‌گفتار کنش عاطفی سلام و درود و تحیت خاص خداوند بر حضرت ابراهیم(ع)، مخاطب را به بالاترین درجه رضایت، شادی و لذت از پایان زیبای این آزمایش الهی بر این پیامبر والامقام می‌رساند. انسجام و هماهنگی نظام گفتمانی این صحنه داستانی همراه با بُعد عاطفی و کنشهای عاطفی آنها کامل شده و سبب ماندگاری این قصه قرآنی در هر زمان و مکانی شده است.

در جایی دیگر از داستان حضرت ابراهیم(ع) این آیه شریفه آمده است (إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ) (شعراء/ ۵۱) (ترجمه: ما از خدا امید آن داریم که به لطف خویش از گناهان ما درگذرد چون اول ما به او ایمان آوردیم) در این کارگفت که با حرف تأکیدی «إِنَّ» و گزاره خبری شروع شده و در بافت موقعیتی خاص خود مطرح شده است. حضرت ابراهیم(ع) با دعا و درخواست احساس و حالت درونی خودش را که امید به مغفرت و بخشش الهی است، مطرح می‌کند. این کارگفت کنش کلامی غیر مستقیم است که به منظور ایجاد کنش عاطفی در مخاطب استفاده شده است.

۵. نتیجه‌گیری

پس از واکاوی کنشهای عاطفی در داستانهای قرآنی با تأکید بر نظریه کنش منظوری سیرل مشخص می‌شود که:

۱- بهره‌گیری از جدیدترین متدهای گفتمانی چون تحلیل کنشهای گفتاری در متون دینی بویژه قرآن مجید، باعث خوانشی جدید و متفاوت از آن شده و افقهای جدیدی را در مباحث زبانشناسی و تفسیر قرآن فراهم آورده و به درک و فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری از کلام الهی منجر می‌شود.

۲- ساختار گفتمانی قصص قرآنی در کنار اهداف تربیتی، اخلاقی و دینی آمیخته با احساسات و عواطف است تا بیشترین تأثیر را بر هر نوع مخاطبی داشته باشد، از اینرو در داستانهای قرآنی کنشهای گفتاری عاطفی در کنار کنشهای دیگری چون کنش ترغیبی و اظهاری از پرسامدترین کنشها هستند.

۳- کنشهای افعالی عاطفی در داستانهای حضرت موسی(ع)، حضرت مریم(س) و ابراهیم(ع) یکسان نیست و با توجه ساختار زبانی-اجتماعی هر داستان، شخصیتها و فضای هر سوره که داستان در آن مطرح شده متفاوت است.

۴- از میان کنشهای عاطفی مثبت و منفی چون ترس، حزن، اضطراب، شادی، آرامش و ... کنش عاطفی امید و ایمان به خدا از برجسته‌ترین کنشهای بکار رفته در این داستانهای قرآنی هستند که بر پویایی و جاودانه بودن آنها افزوده است.

۵- از آنجا که در پاره‌گفتارهای بررسی شده، کنش اظهاری نیز به چشم می‌خورد اما بسامد کنش عاطفی تأثیر بیشتری دارد.

۶- زبان قصه، زبانی احساسی است که با روح و روان مخاطب سر و کار دارد و اهداف آگاهی بخش داستانها در قالب کنشهای عاطفی امکان‌پذیر است، لذا استفاده از کنشهای عاطفی در بافت گفتمانی داستانها بویژه داستانهای قرآنی ضروری است.

کتابنامه

قرآن مجید.

چپمن، شیوا(۱۳۸۴) از فلسفه به زبانشناسی، ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.

واکاوی کنش عاطفی در داستان‌های قرآنی با تأکید بر نظریه ... ۱۳۱

بستانی، محمود (۱۳۸۴) پژوهشی در جلوه های هنری قرآن، ترجمه محمد حسین جعفرزاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۳۵۹) آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.

شحاته، عبدالله محمود (۱۳۷۴) درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران: چاپ دوم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نقد ادبی، تهران: چاپ چهارم، انتشارات فردوس.

صفوی، کوروش (۲۰۰۴) درآمدی به معناشناسی، تهران: نشر سوره مهر.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

عبداللهی، محمد علی، افعال گفتاری، مجله نقد و نظر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۹.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵) دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: چاپ دوم، نشر آگه.

نقی پور، ولی الله (۱۳۷۱) پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن کریم، تهران: اسوه.

crystal, daivid (2008), A dictionary of linguistics and phonetics, sixth edition oxford black well publishing ltd.

searle, J. R (1979) expression and meaning: studies in the theory of speech acts. Cambridge university press.

verchueren, J (2003) understanding pragmatics. London: Arnold.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی